فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc24581992)

[کلمه «المؤمنون» 3](#_Toc24581993)

[انواع مؤمنان 5](#_Toc24581994)

[کلمه «إخوة» 7](#_Toc24581995)

[اساس اخوت مشترکه 9](#_Toc24581996)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

# اشاره

دو بحث را در آیه شریفه اشاره کردیم، در بحث دوم گفتیم که آیا حصری در إنّما هست یا نیست؟ سه وجه ذکر شد:

1 – إنّما برای تأکید است.

2 – إنّما برای حصر اضافی است.

3 – إنّما حصر حقیقی است.

با توجه به اینکه ما ترجیح می‌دهیم که إنّما مفید نوعی حصر باشد، بعید نیست که بالاخره یا احتمال دوم را باید بپذیریم که حصر اضافی بکنیم یا اگر هم بخواهیم حصر حقیقی بگیریم، آن تصرف در المؤمنون و اخوت را باید داشته باشیم، نکته دوم خیلی قریب به ذهن است و درست است که اخوت محور همه حقوق است، اما احتمال سوم دوپایه داشت:

1 – المؤمنون

2 – اخوه

اخوه را به آن معنای جامع گرفتن، خیلی قریب به ذهن است، مؤمنون را اگر عام مجموعی بگیریم یا بگوییم: فقط در این مقام است، این هم تأملی دارد، اما ممکن است که قابل‌قبول باشد، درهرصورت ما یا احتمال دوم یا احتمال سوم را می‌پذیریم، یا اینکه از ابتدا حصر اضافی می‌گیریم که خیال را راحت‌تر می‌کند یا اینکه می‌گوییم: اصل دلالت إنّما بر حصر است و اصل در حصر هم حقیقی است، این دو را می‌پذیریم و وجه سوم را می‌آوریم و آیه را بر اساس وجه سوم توجیه می‌کنیم، اگر وجه سوم را بپذیریم که شاید اقرب الوجوه باشد، آیه یک مفهوم مهمی را افاده می‌کند، یعنی می‌گوید: اساس روابط اجتماعی مؤمنان میان خودشان بر پایه اخوت است و آن تلقی که از این آیه به‌عنوان یکی از غرر آیات و از آیات محوری هست، با وجه سوم خیلی سازگارتر است.

همان‌طور که در ابتدا اشاره کردم، همه آیات قرآن در رتبه و منزلت است، بااینکه همه‌اش آیات قرآن است و عظمت دارد و قداست دارد و مضامین بی‌پایان دارد و بطون دارد، درعین‌حال آیات در یک رتبه نیست، شواهد قرآنی و روایی دارد که آیات در یک رتبه نیست و ما در مواردی این را به طور تفصیلی کار کردیم و انسان به این نتیجه می‌رسد که در منظومه یک مجموعه‌ای از آیات، ما چند آیه کلیدی داریم که ظاهراً همه را پوشش می‌دهد، بنده در جاهایی این را پیاده کردم، مثلاً شاید نصف کلاس‌های دعا را بنده یادداشت دارم، همه آیات قرآن در باب دعا، با مرور یک یا دو بار قرآن جمع کردم، با یک تحلیلی آیات را کنار هم قراردادیم، کل آیات که شاید حدود چند صد مورد باشد، همه‌اش را می‌شود به حدود چهار آیه اصلی رساند، گویا این چند آیه قله است، رأس هرم است که همه را زیرپوشش خودش می‌گیرد، این یک نوع نگاه در قرآن هست که کم‌وبیش کسانی به این مطلب توجه داشته‌اند و می‌تواند ابواب خوبی را در باب تفسیر باز بکند، این یک نوع تفسیر مجموعی و موضوعی است که می‌گوید: این آیات را می‌شود زنجیره‌وار به هم پیوندشان داد و این زنجیره شکل هرمی پیدا می‌کند، آن آیاتی که در رأس هرم قرار می‌گیرد، این را غرر الآیات می‌گوییم، مفسرین تعبیر غرر الآیات زیاد دارند، ما می‌گوییم: غرر الآیات آن‌هایی است که در قلّه قرار گرفته است، گویا لبّ و مغز و روح صدها آیه در آن جمع می‌شود.

**﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾**[[1]](#footnote-1)، این یکی از آیات محوری قرآن هست، چند آیه دیگر در باب دعا از همین قبیل است.

اگر ما حصر را بپذیریم، مخصوصاً احتمال سوم را تقویت بکنیم، به آن قلّه بودن این آیه، جامعیت این آیه و اینکه از غرر آیات در روابط اجتماعی است، جمع می‌شود.

# کلمه «المؤمنون»

بحث سوم در باب مؤمنون است، یک نکته این است که المؤمنون عام مجموعی می‌گیریم، البته در عام اصل بر استغراقی بودن است، حمل عام بر مجموعی قرینه می‌خواهد، هر یک از این‌ها را در نظر بگیریم، در اینجا قابل توجیه است، بحث دیگر در مؤمنون همان بحث این است که آیا مؤمنین اینجا به معنای خاص است، یعنی شیعیان را می‌گیرند یا مؤمنون معنای عام دارد که مسلمانان را در برمی‌گیرد، این را هم قبلاً بحث کردیم، آنی که به‌عنوان یک احتمال گاهی به آن نزدیک می‌شدیم، این بود که کسانی که به شکل اجمالی ما أنزل الله را قبول دارند، می‌توانند جزء مؤمنین بشوند، بنابراین شامل مسلمانان دیگری که با علم و عمد در برابر ولایت نایستادند، نفهمیدند، حجت برای آن‌ها تمام نشده است، نوعی قصور یا شبه قصور دارند، آن را هم می‌تواند در بربگیرد.

به‌عبارت‌دیگر؛ ممکن است کسی بگوید که مؤمنون در قرآن و لااقل در این‌طور آیات و احیاناً با قرائنی یعنی مسلمانان، احتمالاً هم هست کسی بگوید که مؤمنون یعنی شیعیان به معنای خاص، احتمال سوم این است که مؤمنین در اینجا یعنی آن‌هایی به نحوی ما أنزل الله را قبول دارند، ولو اینکه همه آن‌هایی که ما به‌عنوان شیعه و پیرو اهل‌بیت می‌گوییم را قبول ندارد، اما قبول نداشتنش از باب نوعی قصور و عدم توجه و امثالهم است، قصور یا شبه قصور می‌تواند باشد، اما درعین‌حال منافات با مؤمنون به این مفهوم قرآنی نداشته باشد، ازاین‌جهت است که اگر این احتمال اول یا سوم را کسی بگوید، دایره اخوت یک دایره اوسعی می‌شود، اما اگر احتمال دوم باشد، یک اخوت خاصه‌ای می‌شود.

سؤال...

جواب: آن آیه هم تفسیرش بحث است.

سؤال...

جواب: به این روشنی نیست، اگر بخواهیم مؤمنون را تام و تمام و با تمام تفاصیل ببینیم، مؤمن یعنی آنی که معتقد به ولایت است و شیعه است، اما درعین‌حال شمولش در مواردی نسبت به غیر آن‌ها نمونه دارد، مخصوصاً احتمال سوم که علی‌الاصول او به ما أنزل الله پای بند است، منتهی به خاطر شبهاتی و قصوری یک مطلبی را نفهمیده است.

سؤال...

جواب: این تقویت احتمال اول است که مؤمنون در آنجا یعنی مسلمانان.

سه احتمال را بیان کردیم:

1 – مؤمنون به معنای مطلق که شامل مسلمانان است.

2 – مؤمنون به معنای خاص شیعه

3 – معنای میانه

سؤال...

جواب: شامل کسانی که فهمیده است و تشخیص می‌دهد، اما درعین‌حال اظهار نمی‌کند و شیعه نمی‌شود.

سؤال...

جواب: در اصطلاح قرآنی به آن‌ها اطلاق نمی‌شود، آمن من آمن منهم یعنی به این سمت آمده است، بعضی آن‌طور تفسیر می‌کنند که گفتگو ادیان و امثالهم.

# انواع مؤمنان

ما سه احتمال گفتیم:

1 – عام که مؤمنون یعنی مسلمانان

2 – مؤمنون یعنی شیعیان

3 – مؤمنون یعنی مسلمانانی که علی‌الاصول ما أنزل الله را می‌پذیرند.

اگر هم ولایت را نپذیرفتند، به این جهت است که نفهمیدند، شرایط برایشان فراهم نشده است که معنای میانه آن عام و خاص می‌شود.

یک احتمال بالاتر از این‌ها وجود دارد، آن اعم از این‌ها می‌شود و آن احتمال این است که کسی بگوید: مؤمنون حتی شامل غیرمسلمانی هم که به ما أنزل الله اعتقاد دارد، اگر هم نیامده است، به این دلیل است که حجت برایش تمام نشده است، آن‌هم یک احتمال است، اما بعید است، از نظر اصطلاح قرآنی این بعید است، البته جای بحث دارد، در آینده هم شاید بحث بکنیم.

سؤال...

جواب: در مؤمن اعتقاد است و اعتقاد هم به اعتقاد تام است، آن احتمال هم هست، اما بعید است.

ممکن است کسی با وجوه و شواهدی احتمال اول را در اینجا تقویت بکند، بگوید: مؤمنون که در قرآن به کار می‌رود، مصطلحاتی دارد، وقتی یک مؤمن می‌گوییم، یعنی درجات خاص از ایمان، وقتی می‌گوید: **﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْکِتابِ الَّذی نَزَّلَ عَلى‏ رَسُولِهِ﴾**[[2]](#footnote-2) دوم یعنی ایمان به معنای خاص‌تر، یعنی صرف اعتقاد نیست، بلکه ملتزم در عمل نیز هست.

بنابراین یک مؤمنون به معنای خاص الخاص داریم، کسی درجات بالای ایمان باشد و ایمان هم فقط اعتقادی نیست، بلکه در عمل و رفتار متجلی می‌شود.

یک ایمان اعتقادی هم داریم و درجات نازله ایمان، ممکن است کسی بگوید: غیر از مصطلحات مؤمنون که در قرآن چند نوع اصطلاح وجود دارد، یک اصطلاح عام‌تری داریم که مؤمن یعنی همانی که اعتقادات پایه دین را دارد، منظور مسلمان است، البته این خلاف ظاهر است، اما بی‌شاهد نیست، شاهدش روایات است، مثلاً وقتی هفتاد حقوق مسلمان را مشاهده می‌کنیم، بسیاری از آن‌ها اسم اسلام است، نامی از ایمان و تشیع در آن نیست.

بسیاری از روایات که در باب حقوق آمده است، ذکرشده که حق مُسلم علی مُسلم، خیلی از روایات همین‌طور است، البته بعضی از موارد داریم که حق مؤمن است، اما مُسلم هم خیلی دارد.

گاهی در یک مورد هم تعبیر مؤمن و هم تعبیر مُسلم ذکر شده است، در اینجاها مقصود همان مُسلم است، البته مؤمن به معنای خاص یعنی شیعه یک حقوق ویژه‌ای دارند، حقوق الإخوه و حقوق الشیعه در روایات ما باب دارد، اما بسیاری از حقوق هم مشترک هستند، بخش زیادی از حقوق اجتماعی در روابط اجتماعی میان مسلمانان، اختصاص به شیعه ندارد، برای هر مسلمانی هست، ممکن است کسی این‌ها را قرینه قرار بدهد برای اینکه إنّما المؤمنون إخوه که می‌گوییم، درواقع مؤمن درجات نازله را می‌گوید، مؤمن یعنی کسی که اعتقاد به خدا و معاد و پیامبر دارد.

سؤال...

جواب: آن یک درجه بالایی است، **﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾**[[3]](#footnote-3)، کدام‌یک از ماها در صلاتمان خشوع داریم، افراد خاصی را در برمی‌گیرد، این نشان می‌دهد که **﴿عن اللغو معرضون﴾**، ما غرق در لغو هستیم و غالباً هم همین‌طور است، این مؤید ما است، می‌خواهیم بگوییم: مؤمن در قرآن یک کاربرد واحد یکدست ندارد، **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾**[[4]](#footnote-4)، این‌ها درجاتی است که علاوه بر اعتقادات، عمل را بیان می‌کند و در عمل هم خشوع را می‌گوید، چون شرط صحت عبادت نیست.

در برخی از موارد که مؤمنون می‌گوید، منظور صرف اعتقاد است، ممکن است بگوییم: در اینجا به قرینه روایاتی که گفته شد و مناسبات حکم و موضوع در اینجا و امثالهم که مسئله اجتماعی است و مسئله اجتماعی همه این‌ها مسائلی هستند که پذیرفته‌شده‌اند، این اختصاص به وجه اعتقاد خاص یا عمل خاص ندارد، بلکه مطلق است، **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾**، در آنجا اختلافی می‌افتاد، ازلحاظ عملی این‌ها در یک درجه نبودند، در اول اسلام خیلی‌ها پایه اعتقادی محکم هم نداشتند، نفاق در درجات مختلفش شایع بود، اما آیه همه را در برمی‌گرفت، پیامبر هم همه مأمور می‌کرد، اگر دعوا کردند، آن‌ها را صلح بدهید.

مناسبات حکم و موضوع و قرائن ثانوی که در روایات هم آمده و بسیاری از حقوق مشترک است، اختصاص به مؤمن در مقام رفتار و اعتقادی ندارد، بعید نیست که این‌ها مجموعاً انسان را به احتمال اول برساند، اگر اول نباشد، لااقل به احتمال سوم می‌رساند.

سؤال...

جواب: پیامبر می‌فرمودند که اگر بین دو طایفه دعوا شد، آن‌ها را صلح بدهید، آیه قبل می‌فرماید: **﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾**[[5]](#footnote-5) غالباً در جنگیدن یا هر دو مقصر هستند یا یکی مقصر است، می‌فرمایند که بین آن‌ها اصلاح بدهید، لذا نشان می‌دهد که مؤمن تام و تمام مقصود نیست، اینکه مؤمن تام و تمام در اینجا از نظر رفتاری تمام نیست، این قطعی است، اما اینکه تام و تمام اعتقادی مقصود نیست، بعید نیست این مطلب را با قرینه روایات بگوییم.

دو نکته در بحث سوم راجع به مؤمنون داشتیم:

1 – عام مجموعی و استغراقی

2 – مؤمنون خاص است یا خاص الخاص است یا عام است یا عام العام است که مقصود همان مسلمانان است، بعید نیست که احتمال اولی که اینجا بیان کردیم، قابل تقویت و پذیرش باشد، به‌گونه‌ای فهم متشرعه است که شاید در عصر ائمه علیهم‌السلام هم بوده است، اینکه می‌گفتند: **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾**، مقصود مسلمانانی هستند که باهم زندگی می‌کنند و این‌ها باهم برادر هستند، مؤمنان به معنای شیعه یک تأکید بیشتر وجود دارد یا یک حقوق خاصه‌ای برای آن‌ها هست، اما این اطلاق و عام ممکن است مشترک باشد و همه را در بربگیرد.

سؤال...

جواب: سوره حجرات در مدینه نازل شده است، اگر جزء مدنیات متأخر باشد، نکته شما می‌تواند قرینه خوبی باشد، چون هر چه به سمت پایان عمر شریف پیامبر می‌رفت، به‌طوری نزدیکان و امیرالمؤمنین و اصحاب یک تعینی پیدا می‌کردند، با دیگران کمی تفاوت پیدا می‌کردند و در آن شرایط باز شأن نزول‌ها مشترک است، فرقی نمی‌کند.

سؤال...

جواب: آن یک روایات خاصه‌ای هم دارد، در غیبت هم ظاهراً بحث کردیم، بعضی موارد برای این مطلق یک قیودی هست.

# کلمه «إخوة»

بحث چهارم در «اخوه» است، مفهوم اخاه همان‌طور که از لغت به دست می‌آید، پایه اول و موضوع‌له اصلی‌اش همان مشارکت در نسب یا مشارکت در والد و والده بوده است، مشارکت در تولد بوده است، اینکه دو نفر از یک منشأ متولدشده‌اند، المشارکة فی الولادة، شکل اول ولادت هم ولادت از پدر و مادر مشترک است، این پایه مفهوم است، اما این مفهوم آرام‌آرام توسعه پیدا کرده است، اولاً در ولادت، ولادت من الابوین مشترک قید نیست، من احد الابوین کافی است، این تعمیم پیدا کرده است، لذا برادری هم شامل اشتراک در پدر و مادر واحد است و هم اشتراک در احدهما است.

توسعه بعدی اینکه اخاه به رضاع هم علاوه بر ولادت تعمیم پیدا کرده است، لذا اخوت نسبی از باب تولد داریم و اخوت رضاعی داریم، این تعمیم در خود دایره ولادت به معنای اولیه پیدا شده است، لذا الآن می‌گویند: الإخاه المشارکة فی الولادة أو الرضاع، این مفهومی است که در لغت هم ذکر می‌شود.

اخاه در اینجا زن و مردی ندارد، اخا به معنای عامش، در تعبیر فارسی ما هم خواهری و هم برادری را در برمی‌گیرد، بعدها اخاه یک تعمیم وسیعی پیدا کرده که المشارکة فی اصلٍ، مشارکت دو شخص یا دو نفر به بالا در یک اصل یا ریشه‌ای، نه در اصل تولد یا شیر خوردند که معنای اول بود، بلکه مشارکت در چیزی دیگری، قبل از اینکه به غیر میلاد و امثالهم بگوییم، همان اخوت میلاد که به رضاع هم تعمیم داده شد، یک تعمیم دیگری در اخوت میلادی و تولدی وجود دارد که به سمت آنجایی که واسطه می‌خورد - نوه و نویره و عشیره و قبیله و امثالهم می‌شود - آن را هم در برمی‌گیرد، یعنی یک اخوت محدود بلا واسطه که اصل را پدر و مادر می‌گیرد، گاهی اصل را بالاتر می‌برد، مثلاً؛ جد و جده می‌گیریم، بعد قبیله و عشیره و امثالهم می‌شود، گاهی کل بشر را در برمی‌گیرد، کل بشر یک اخوت عامه‌ای دارند، چون از آدم و حوا هستند، پس همان اخوتی که به ریشه تولد برمی‌گردد، یک تعمیمی به سمت رضاع و شیر دارد، اما در خود میلاد و تولد و اصل ولادتی از ستون پایین به ستونی که یک خانواده بزرگی تبدیل می‌شود، تعمیم پیدا می‌کند.

ممکن است که سکونت در یک منطقه را اصل قرار بدهیم، همه آن‌هایی که در این منطقه ساکن هستند، می‌گویند که خواهر و برادر هستند، یک اخوتی دارند، درواقع اخوت مشارکت در این اصل را دارا می‌باشند، انواع این اصل‌ها را می‌شود تعمیم داد.

معنای تعمیم داده‌شده که درجات و انواع مختلف دارد، همه این‌ها را به المشارکة اشخاص فی اصلٍ برمی‌گردانند، در یک ملاکی این معنا خیلی عام می‌شود.

پس از مشارکت در یک تولد، آن‌هم تولد از دو نفر مشترک واحد قریب شروع می‌شود که برادری خیلی نزدیک است تا جایی که این اخوت بر اساس اینکه ما آن ملاک ارتباط چه بگیریم، می‌تواند تعمیم پیدا بکند تا اینکه بشر یک اخوت واحد می‌شود یا بر اساس فکر، اصل، اعتقاد و امثالهم اخوت پیدا می‌شود، این مفهوم اخوت است که در زبان عربی چنین دامنه وسیعی دارد، از یک نقطه کوچک این‌طور به دوائر خیلی وسیع انتقال مفهومی پیدا کرده است، بر اساس اصول و ملاک‌های متقابل، بعد به اینجا برمی‌گردیم، آن اخوتی که در اینجا گفته شده است، بر چه اساسی است که می‌گوییم: همه این مسلمانان دارای یک اخوت مشترک هستند، بعدازاینکه معنا را بیان کردیم، سؤال این است که این اخوت مشترکه این‌ها بر چه اساسی است:

# اساس اخوت مشترکه

1 – وجه اول این است که اساس در اینجا همان اعتقاد است، اعتقاد مثل پدر و مادر فرض گرفته شده است، مشارکت در آن اعتقاد، این‌ها را اخوه قرار می‌دهد، اصلی که اخوت ایجاد کرده است، همان اسلام و اعتقاد با درجاتی که بحث کردیم، است، این معنای ظاهری و اولیه است.

2 – همه این‌ها به ابوتی که پیامبر بر امت داشته است می‌باشد، اصل همان پیامبر است، به طور خاص پیامبر به‌عنوان اصل روی ملاک اخوت آفرین، مبنای تعبیر اخوت شده است که همه اخوه هستند، برای اینکه همه به اصل پیامبر بازمی‌گردند، از لحاظ اعتقادی و التزام و علاقه و امثالهم که وجود دارد، این اخص از قبلی هست.

سؤال...

جواب: ابوت عامه رسول خدا درواقع موجب پیدایش یک اخوت عامه در میان عامه شده است.

بیانات باطنی و فلسفی و عرفانی دیگر هم در روایات شواهدی دارد که گفته می‌شود: مسلمانان از یک طینت مشترکی در آن عالم برخوردار هستند، از یک اصل واحد و مشترکی برخوردار هستند، در کافی و نور ثقلین می‌گوید مثلاً؛ از آن میوه بهشتی یا از آن اصل آسمانی این مسلمانان پدید آمدند، از یک چیز خاصی پدید آمدند.

سؤال...

جواب: روایات دیگر هم برای مسلمان هم داریم.

1. - سوره مبارکه فرقان، آیه 77 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مبارکه نساء، آیه 136 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره مبارکه مؤمنون، آیه 1 و 2 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره مبارکه حجرات، آیه 10 [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره مبارکه حجرات، آیه 9 [↑](#footnote-ref-5)